



نگاهی به مشکلات استخدامی ناشنوایان

سخن گفتن با صدای بی صدا

یادداشت

دنیای بی صدا. زندگی آنها در یک سکوت همیشگی می‌گذرد. آنها نه صدایی دارند و نه صدایی می‌شنوند، اما این دنیای بی صدا برای آنها پر از دغدغه و نگرانی است. چشم‌های‌شان پر از شوق زندگی است، اما همین چشم‌ها نگران است. نگران آینده‌ای که بسیاری از آنها از آمدن‌اش بیم دارند، چون نمی‌دانند در دنیای آینده چه کاره هستند. دست‌شان به دهان‌شان می‌رسد یا نه؟ می‌توانند شغلی به دست بیاورند یا اینکه باید در سکوت خانه بنشینند و روابط‌شان به دیدن خانواده محدود شود. دغدغه بیشتر افراد ناشنوا که البته تعداد زیادی از آنها افراد تحصیلکرده هستند، یک نگرانی همیشگی است: شغل مناسب؛ شغلی که بتوانند در آن خودشان را نشان دهند و از دنیای پر از سکوتی که دارند خارج شوند. شغلی که آنها را مستقل می‌کند و می‌توانند خودشان از پس زندگی‌شان بر آیند. آنها شاید در یک دنیای بی صدا زندگی می‌کنند، اما علاقه زیادی برای حضور در دنیای شلوغ و پر از صدا دارند. آنها شغل می‌خواهند و دیده شدن و اینکه صدای‌شان در این همه شلوغی به کسی برسد.

ایابی نداشتیم. هر کاری که می‌توانستیم انجام دادیم. همسر، دختر دایی‌ام است. از کودکی یکدیگر را دوست داشتیم؛ با اینکه او شنواست و مشکلی ندارد، اما سختی‌های زندگی با یک ناشنوارا قبول کرد و با من ازدواج کرد. من برای اینکه همسر و دختران‌ام مشکلی نداشته باشند با کمال میل سخت کار می‌کنم. کار، جوهر مرد است، شاید این حرف‌ها را نشنیده باشم اما خوانده‌ام و می‌دانم.

حمیدرضا در حال حاضر برای یک شرکت آسانسورسازی کار می‌کند و شب‌ها هم در یک باشگاه بدنسازی مربی است. البته او ناجی غریق هم هست، اما به دلیل تعطیلی استخرها فعلاً این کار را انجام نمی‌دهد: «کار در آسانسورسازی را به سختی پیدا کردم. از همه جا ناامید بودم که یک روز دوست‌ام به من گفت یک شرکت آسانسورسازی نیرو می‌خواهد. وقتی برای کار به این شرکت رفتم آن کسی که مسئول استخدام بود خیلی محترمانه به من گفت این کار برای شما سخت است. باید با مشتری حرف بزید و خواسته‌های‌شان را اجرا کنید یا اگر مشکلی بود زنگ می‌زنند و باید جواب بدهید و مشکل‌شان را حل کنید. گفت این کار برای شما سخت است، اما من یک تکه کاغذ برداشتم و برای‌اش نوشتم همه حرف‌های شما قبول است. سخت است اما من حرف‌های مردم را متوجه می‌شوم. شاید صدای‌شان را نشنوم اما می‌توانم لب‌خوانی کنم. برایش نوشتم به این کار احتیاج دارم و می‌خواهم ازدواج کنم و باید خرج زندگی‌ام را بدهم. به او قول دادم هیچ مشکلی ایجاد نمی‌کنم. به او گفتم شما من را استخدام کنید.» حمیدرضا حدود ۱۳ سال است که در این شرکت کار می‌کند و به قول خودش تا حالا هیچ مشکلی نداشته و همه از او راضی هستند. او می‌گوید: «اگر همه مردم دنیا مانند آن آقای مسئول استخدام شرکت به ما ناشنواها اعتماد می‌کردند الان همه ناشنوایان سر کار بودند. شاید باورتان نشود من دوستان ناشنوایی دارم که سال‌هاست دنبال کار می‌گردند. بیشتر آنها هم تحصیل کرده و کار بلد هستند، اما به دلیل اینکه ناشنوا هستند کسی به آنها اعتماد نمی‌کند. اگر آن‌ها روزی به ما اعتماد می‌کردند شاید من هم مانند بیشتر ناشنوایان که بیکار هستند، دنبال کار می‌گشتم و از دواج هم نمی‌کردم و این دو دختر زیبا را هم نداشتیم. من خیلی خوش شانس هستم.»

طراوت به این جای جمله پدرش که می‌رسد بغض می‌کند. اشک در چشم‌های روشن‌اش جمع می‌شود. این جمله پدر را بغض ترجمه می‌کند. حمیدرضا یک حرفی به او می‌زند و با دست روی سینه‌اش می‌کوبد و دختران‌اش را در آغوش می‌کشد.

ماشین‌اش که می‌نشیند لیخند می‌زند و دست تکان می‌دهد و ادای بسوق زن را در می‌آورد. علامت راننده ناشنواست روی شیشه عقب زیر نور خورشید مثل لیخند مسعود بیشتر به چشم می‌آید.

لیسانس ادبیات فارسی دارم اما ناخن کارم

شیدا ۲۸ ساله کارشناس ادبیات فارسی و ناشنواست. او اصلاً دل‌اش نمی‌خواهد درباره سختی‌هایی که در مسیر تحصیل کشیده حرفی بزند. آهی می‌کشد و فقط می‌گوید باید از گذشته گذشت: «هر چقدر به گذشته سخت‌ام فکر کنم دیگر هیچ فایده‌ای ندارد. مهم این است که من توانستم این روزها را پشت سر بگذارم. سخت بود اما گذشت. نه فقط برای من؛ بیشتر بچه‌های با مشکل ناشنوایی همین وضعیت را تجربه می‌کنند. واقعیت این است که ما نمی‌شنویم و نمی‌توانیم درست حرف بزنیم. به جز افراد خانواده که حرف‌های ما را متوجه می‌شوند، منظور دیگران را باید از طریق لب‌خوانی متوجه شویم. من یک روز کامل هم از مشکلات‌ام توضیح بدهم باز هم کم گفتم، اما من از این مشکلات عبور کرده‌ام. درس خوانده‌ام و به دانشگاه رفته‌ام.» شیدا بعد از گرفتن لیسانس برای کارشناسی ارشد هم قبول می‌شود، اما به دلیل مشکلات مالی انصراف می‌دهد: «دانشگاه آزاد قبول شدم. خیلی دوست داشتم درس‌ام را ادامه بدهم، اما نشد. هزینه دانشگاه از خیلی زیاد است. فقط توانستم یک ترم درس بخوانم. توقع زیادی بود که از خانواده‌ام بخواهم خرج دانشگاه آزاد مرا هم بدهند.» شیدا بعد از انصراف از دانشگاه دنبال کار می‌گردد، اما هیچ جایی برای او نیست. این را مدیر یک شرکت به او گفته: «هیچ وقت آن لحظه را فراموش نمی‌کنم. از طرف یک شرکت کارایی به یک انتشارات کتاب‌های درسی معرفی شدم. مدیر انتشارات به من گفت هر چقدر هم کارت خوب باشد اما چون نمی‌توانی با دیگران ارتباط برقرار کنی کاری برایت پیدا نمی‌شود، اما یک ویراستار نیاز زیادی به رابطه برقرار کردن ندارد. کار من که اصلاً به صحبت کردن با مردم نیازی نداشت. کار را تحویل می‌گرفتم و ویراستاری می‌کردم و سپس تحویل می‌دادم. اما آن‌ا قاً به من گفت وقتی حرف مرا متوجه نمی‌شوی چگونه می‌خواهی کار مرا انجام بدهی. اما من همه حرف‌ها را متوجه می‌شوم. من لب‌خوانی می‌کنم، اما مهم این بود که نمی‌خواست به من کار بدهد!» شیدا چند جای دیگر هم برای کار معرفی شد اما به گفته خودش وقتی شرایط‌اش را می‌دیدند، به او کار نمی‌دادند: «من سراسر کارهایی که به حرف زدن نیاز داشت نمی‌رفتم. زبان انگلیسی‌ام خوب است، برای کار ترجمه

را می‌بینم. خیابان‌های شلوغ را دوست دارم. نمی‌دانم این خیابان‌ها چه سروصدایی دارند. همیشه می‌خوانم خیابان پر از صدای بوق و موتور و آدم‌هاست، اما این صداها برای من معنایی ندارد. من فقط حضور مردم را می‌بینم. نگاه‌شان را درک می‌کنم. دیدن آدم‌ها و شهر شلوغ مرا از دنیای خلوت‌م بیرون می‌آورد.» رانندگی برای مسعود کار راحتی نیست، اما او راضی است. همین که می‌تواند کار کند و خرج‌اش را در بیارود او را خوشحال می‌کند و البته یک قدم برای جراحی کاشت حلزون نزدیک‌تر می‌شود: «وقتی کار می‌کنم، خوشحال‌ام؛ چون از دنیای خودم بیرون می‌آیم. خدا را شکر خانواده خیلی خوبی دارم و از من حمایت می‌کنند اما دوست ندارم سربارشان باشم. این یک واقعیت است که من با یک نقص به دنیا آمده‌ام و زندگی‌ام پر از سکوت است، اما این روزها علم آنقدر پیشرفت کرده که با جراحی کاشت حلزون در گوش می‌توانم صداها را بشنوم و از دنیای پر از بی‌صدایی و سکوت راحت شوم. کار کردن به من انگیزه زندگی می‌دهد. اینکه بالاخره یک روز می‌توانم صدای مادر و پدرم را بشنوم و با آدم‌ها مانند خودشان ارتباط برقرار کنم. برای همین کار می‌کنم.» مسعود از ساعت ۸ صبح تا ۹ شب کار می‌کند. از درآمدش راضی است، اما یک مشکل مهم دارد: «لان چند وقتی است که در کارم جا افتاده‌ام. خدا را شکر این امکان وجود دارد که به مسافران پیامک داده می‌شود که راننده ناشنوا است و آنها از طریق پیامک با من تماس می‌گیرند و می‌پرسند کجا هستم و کی می‌رسم و... روزهای اول که این امکان وجود نداشت، بعضی از مسافران زنگ می‌زدند و وقتی نمی‌توانستم جواب بدهم، سفر را لغو می‌کردند در حالی که من نزدیک لوکیشنی بودم که فرستاده بودند. این کار خیلی ناراحت‌م می‌کرد، اما کم‌کم با آن کنار آمدم. مشکل من جراحی کاشت حلزون است که هر بار به آن نزدیک می‌شوم، هزینه‌اش نیز بیشتر می‌شود. مدام تعرفه‌ها تغییر می‌کند. هر بار نیز هزینه عمل و ویزیت دکتر و غیره بالاتر می‌رود.» با این حال، مسعود از کاری که دارد راضی است، کاری که او را به دنیای صد نزدیک می‌کند و می‌تواند به آرزوهای‌اش برسد. مسعود داخل

الهام اسمعیلی

روزنامه‌نگار

واقعیت این است که ما نمی‌شنویم و نمی‌توانیم درست حرف

بزنیم. به جز افراد خانواده که حرف‌های ما را متوجه می‌شوند،

منظور دیگران را باید از طریق لب‌خوانی متوجه شویم.

من یک روز کامل هم از مشکلات‌ام توضیح بدهم باز هم کم گفتم، اما من از این مشکلات عبور کرده‌ام

کاشت حلزون گوش؛ رؤیای شیرین ناشنوایان

در ایران تقریباً ۱۴ درصد افراد دارای معلولیت را ناشنوایان تشکیل می‌دهند. ناشنوایانی که بیشتر آن‌ها با کاشت حلزون بسته به نوع مشکلی که دارند، می‌توانند از دنیای بی صدا خارج شوند و صداها را بشنوند. هزینه کاشت حلزون شنوایی، حدود ۵۰ تا ۵۵ میلیون تومان است که شامل هزینه‌های خرید پروتز، حق عمل جراحی، هتلینگ بیمارستانی و حمایت‌های بعد از کاشت حلزون مانند ۱۰۰ جلسه گفتار درمانی و باز توانی شنوایی است. این هزینه برای افراد ناشنوا آنقدر سنگین است که بسیاری از آنها با وجود اینکه می‌دانند این جراحی فرصت شنیدن و درک زندگی جدیدی به آنها می‌دهد، از خیرش می‌گذرند. مطالبات اکثر ناشنوایان نیز همین است.

مدیر کل تأمین اجتماعی استان کرمان اعلام کرد

بخشودگی جراثیم بیمه‌ای برای حمایت از تولید

مدیر کل تأمین اجتماعی استان کرمان گفت: «قطعاً ابلاغ و اجرای طرح بخشودگی جراثیم بیمه‌ای توسط سازمان تأمین اجتماعی در راستای اجرای منویات مقام معظم رهبری و تحقق شعار سال ۱۴۰۰ مبنی بر «تولید، پشتیبانی‌ها و مانع‌زدایی‌ها» بوده و با رویکرد حمایتی و تقویتی و مساعدت برای احیاء کارگاه‌های بحرانی اجرایی می‌شود.» علی حسینی محمدآبادی افزود: «سازمان تأمین اجتماعی در راستای حمایت از تولید و کارفرمایان مدیونی که موفق به پرداخت دیون خود به سازمان در موعد مقرر نشده و از این بابت مشمول جریمه پرداخت شده‌اند، تاکنون به طور میانگین هر دو الی سه سال یک‌بار، طرح بخشودگی جراثیم بیمه‌ای کارفرمایان را اجرا کرده است.»

وی افزود: «کارفرمایان مدیون در سنوات گذشته به منظور تعیین تکلیف بدهی‌های خود که به مرحله قطعیت رسیده بود جهت برخورداری از تسهیلات مزبور استقبال بی‌نظیری داشتند و اگرچه با توجه به تغییرات بخشنامه بخشودگی جراثیم بیمه‌ای در سنوات اخیر، دایره مشمول کارفرمایان کوچکتر از قبل شده، اما در مجموع می‌توان گفت میزان استقبال از اینگونه طرح‌ها بالای ۹۰ درصد است.» مدیر کل تأمین اجتماعی استان کرمان ادامه داد: «آخرین آمار موضوع بخشودگی جرایم بیمه‌ای مربوط به سال ۱۳۹۸ است که به عنوان سال رونق تولید از سوی مقام معظم رهبری و در اجرای سیاست‌های اقتصاد مقاومتی و به منظور مساعدت با کارفرمایان خوش حساب مدیون، اجرا شد و تعداد ۲ هزار و ۳۰۹ کارفرمای مدیون در استان کرمان در این طرح مشارکت کردند.»

وی در خصوص میزان بخشودگی جراثیم بیمه‌ای و نیز مبالغ وصول بدهی‌های معوق با اجرای این طرح در سال ۹۸ گفت: «کل مبلغ بدهی مشمولان استان بیش از ۱۲۶ میلیارد تومان بود که از این مبلغ، بیش از ۳۵ میلیارد تومان جراثیم بیمه‌ای کارفرمایان مدیون، مشمول بخشودگی و بیش از ۶ میلیارد تومان از مجموع بدهی مذکور تا پایان طرح وصول شد که البته به توجه به تقسیط‌های انجام شده این مبلغ افزایش می‌یابد.»

حسینی محمدآبادی افزود: «اکنون کارفرمایان در استان کرمان هزار و ۱۰۰ میلیارد تومان بدهی معوقه به سازمان تأمین اجتماعی دارند که نزدیک به ۳۰۰ میلیارد تومان آن جراثیم است و می‌توانند با استفاده از این فرصت، از بخشودگی جراثیم بهره‌مند شوند.» وی در توضیح نحوه اطلاع‌رسانی برای طرح بخشودگی جراثیم بیمه‌ای کارفرمایان در سال جاری گفت: «اداره کل تأمین اجتماعی استان کرمان با استفاده از کلیه ظرفیت‌های سمعی و بصری موجود، جراید، ارسال پیامک به کارفرمایان مدیون و نیز از طریق مکاتیب با استانداری، فرمانداری‌ها، شهرداری‌ها، سازمان صنعت، معدن، تجارت و کشاورزی، اتاق بازرگانی، صنایع و معادن...